

A New Perspective on Determining the Guarantor of Blood Money for Unintentional Murder and Offense in Islamic Jurisprudence and Law in Light of a Jurisprudential Analysis of Methods of Proof¹



Mahdi Dargahi ¹

Reza Mirzaei Kalan²

1. Assistant Professor, Department of Fiqh and Usul, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author)

Email: mahdi_dargahi@miu.ac.ir

2. Graduate of Level Three of the Islamic Seminary of Qom, Institute of Advanced Jurisprudence and Islamic Sciences, Qom, Iran

Email: Reza28534@gmail.com

Abstract

Based on Sharia, jurists affirm the obligation of blood money (diya) for unintentional murder and injury, and they refer to *diya* as a financial obligation. According to the majority of jurists' view, there are ten ways to prove unintentional murder and offense: (1) testimony of two male witnesses (*bayyina*), (2) the judge's knowledge, (3) confession, (4) *qasaamah* by the claimant, (5) one male and two female witnesses, (6) one male witness and the claimant's oath, (7) two female witnesses and the claimant's oath, (8) refusal to perform *qasaamah*, (9) refusal to take an oath, and (10) when the defendant returns the oath to the claimant. However, the majority view holds that only the judge's knowledge,

1. Cite this Article: Dargahi, M., & Mirzaei Kalan, R. (2025). A new perspective on determining the guarantor of blood money for unintentional murder and offense in Islamic jurisprudence and law: In light of a jurisprudential analysis of methods of proof. *Journal of Fiqh*, 32(121), pp. 7-40.
<https://doi.org/10.22081/jf.2025.71145.2900>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2025/02/17 • **Revised:** 2025/03/29 • **Accepted:** 2025/05/18 • **Published online:** 2025/06/10

© The Authors



confession, and *bayyina* are independent means of proof, and other methods are considered equivalent to *bayyina* or confession. Regarding the responsibility of paying *diya*, two views are presented: 1. The responsibility lies with the '*āqila* (the offender's male relatives), unless the offense is proven by confession or an equivalent method, in which case the offender is responsible. The responsibility lies with the offender, unless the offense is proven by *bayyina* or an equivalent method, in which case the '*āqila* bears the responsibility. Article 463 of the Islamic Penal Code adopts the first view, specifying six methods for assigning *diya* payment responsibility: *bayyina*, the judge's knowledge, *qasaamah*, confession, refusal to take an oath, and refusal of *qasaamah*. However, it does not assign responsibility for the other four methods. Based on an analysis of jurisprudential sources, the methods of proof are independently valid. Only the testimony of "one man and two women" is, by custom, considered equivalent to *bayyina*. According to relevant Qur'anic verses and narratives about *diya*, and based on the legal principle of attributing the offense to the offender, the responsibility for paying *diya* lies with the offender unless the offense is proven by *bayyina* or the testimony of one man and two women—in which case the '*āqila* is responsible.

Keywords

'The responsibility of a competent adult, unintentional murder, *bayyina*, confession, Establishment of blood money

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگرشی نو در تعیین ضامن دیه قتل و جنایت خطا در

فقه و حقوق در پرتو تحلیل فقهی راه‌های اثبات^۱

مهدی درگاهی^۱  رضا میرزائی کلان^۲

۱. استادیار، گروه فقه و اصول جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mahdi_dargahi@miu.ac.ir

۲. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران.

Email: Reza28534@gmail.com



چکیده

فقیهان براساس شریعت، برای قتل و جنایت خطا، قائل به ثبوت دیه هستند و از دیه به عنوان امر مالی یاد کرده‌اند. از نظر مشهور، ده راه برای اثبات قتل و جنایت خطا وجود دارد: بینه (دو شاهد مرد)، علم قاضی، اقرار، قسامه مدعی، یک شاهد مرد و دو زن، یک شاهد مرد و سوگند مدعی، دو شاهد زن و سوگند مدعی، نکول از قسامه، نکول از سوگند، ورد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه؛ البته مشهور علم قاضی، اقرار و بینه را، راه‌های مستقل اثبات دانسته و سایر راه‌ها را در حکم بینه یا اقرار می‌دانند. در مورد مسئولیت پرداخت دیه، دو دیدگاه مطرح است: ۱. پرداخت دیه بر عهده عاقله، مگر اینکه جنایت خطا از طریق اقرار یا راهی در حکم اقرار اثبات شود؛ در این حالت دیه بر عهده قاتل است. ۲. پرداخت دیه بر عهده قاتل، مگر اینکه جنایت خطا از طریق بینه یا راهی در حکم بینه اثبات شود؛ در این صورت دیه بر عهده عاقله است. ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی، دیدگاه اول را پذیرفته، متنها مسئولیت پرداخت دیه، شش راه مشخص شده (بینه، علم قاضی، قسامه، اقرار، نکول از سوگند، نکول از قسامه)،

۱. **استاد به این مقاله:** درگاهی، مهدی؛ میرزائی کلان، رضا. (۱۴۰۴). نگرشی نو در تعیین ضامن دیه قتل و جنایت خطا در فقه و حقوق در پرتو تحلیل فقهی راه‌های اثبات. فقه، ۳۲ (۱۲۱)، صص ۷-۴۰.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.71145.2900>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰



اما مسئولیت چهار راه دیگر تعیین نشده است. با تحلیل داده‌های فقهی، راه‌های اثبات به‌طور مستقل معتبر هستند و تنها شهادت «یک مرد و دو زن» از نظر عرفی در حکم بینه است، و براساس آیه و روایات مربوط به دیه، به ضمیمه قاعده استناد جنایت به جانی، مسئولیت پرداخت دیه بر عهده قاتل یا جانی است و فقط در صورت اثبات از طریق بینه یا شهادت یک مرد و دو زن، عاقله مسئولیت دارد.

کلیدواژه‌ها

مسئولیت عاقله، ضامن دیه، قتل خطا، بینه، اقرار.



مقدمه

فقیهان، قتل و جنایت را براساس ادله شرعی به سه دسته تقسیم کرده‌اند: عمد، شبه‌عمد و خطا، که هر کدام احکام متفاوتی دارند. در قتل و جنایت عمد، قاتل قصد قتل یا جنایت دارد یا از آلت نوعاً قتاله استفاده می‌کند. در این حالت، مشهور فقها معتقدند که ولی دم فقط حق قصاص دارد و پرداخت دیه تنها با توافق ممکن است. البته ابن جنید و عمانی به اختیار ولی دم بین قصاص و دیه قائل‌اند (ابن جنید، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۴؛ عمانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۴۳). در شبه‌عمد، قاتل قصد فعل را دارد ولی قصد قتل را ندارد و آلت نیز نوعاً کشنده نیست. در اینجا فقط دیه ثابت است که مشهور پرداخت آن را بر عهده قاتل یا جانی می‌دانند، اما ابوالصلاح، آن را وظیفه عاقله می‌داند (ابوالصلاح، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۶). در قتل خطا، قاتل قصد مطلق فعل دارد ولی قصد فعل علیه شخص خاصی ندارد و جنایت به صورت اتفاقی رخ می‌دهد؛ مانند شکارچی که به اشتباه انسانی را هدف قرار می‌دهد. در اینجا فقط دیه ثابت است. نسبت به مسئول پرداخت دیه در قتل و جنایت خطا، دو دیدگاه وجود دارد: ۱. دیه بر عهده عاقله است، مگر آنکه اثبات قتل با اقرار یا راهی در حکم اقرار باشد، که در این صورت دیه بر عهده قاتل است. ۲. دیه بر عهده قاتل است، مگر آنکه اثبات قتل با بینه یا راهی در حکم بینه باشد، که در این صورت عاقله مسئول است. بنابر هر دو نظریه، دیه با بینه بر عهده عاقله و با اقرار بر عهده قاتل است، اما اختلاف در سایر راه‌های اثبات جنایت و قتل وجود دارد.

از احکام ذکر شده معلوم می‌شود که بحث عاقله فقط در قتل و جنایت خطا مطرح است و تنها ابوالصلاح است که ضمان عاقله را در شبه‌عمد هم ذکر نموده که دلیلی نسبت به بیان ایشان وجود ندارد. تعریفی که نسبت به خطای محض بیان شد به عنوان فرض اصلی است؛ براین اساس، نظر برخی از فقیهان نسبت به الحاق «قتل و جنایت عمدی فرد کور» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۰؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۹۶؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۵۹)، یا «قتل و جنایت عمدی شخص خواب» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۵۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۳۰)، یا قتل و جنایت عمدی صبی و مجنون به خطای محض، خارج از محل بحث است؛ زیرا مقاله حاضر در صدد بیان اصل تعیین

ضامن در مسئله خطای محض است و الحاق و عدم الحاق فرض‌های ذکر شده خارج از محل بحث است؛ و از آنجایی که اقرار و سوگند از صبی و مجنون پذیرفته نمی‌شود، موجب می‌شود که صبی و مجنون دارای شأن خاصی باشند و به این جهت از محل بحث خارج خواهد بود.

اختلاف در محدوده ضمان عاقله در قتل و جنایت خطا به نحوی که بیان شد در کتب فقهی ذکر نشده است ولی با جستجو در کتاب‌های فقهی هر دو قول از بیان فقیهان قابل استفاده است. از آنجایی که مسئله مدنظر در کلام فقیهان منقح نشده است، لازم است، الف: اقسام راه‌های اثبات قتل و جنایت خطا و استقلال و عدم استقلال راه‌های اثبات به جهت موضوع و حکم بیان شود. ب: اقوال در مسئله و ادله آنها مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تحلیل فقهی راه‌های اثبات قتل و جنایت خطا

تحلیل راه‌های اثبات از دو جهت دارای اهمیت است:

الف) در کلام فقیهان ده راه برای اثبات قتل و جنایت خطا بیان شده است؛ البته اصل پذیرش برخی از راه‌های اثبات اختلافی است و در برخی راه‌ها نسبت به نحوه اثبات اختلاف وجود دارد.

ب) مشهور فقیهان قائل هستند بینه، اقرار و علم قاضی راه‌های اثباتی مستقلی هستند ولی راه‌های اثباتی دیگر که در ادامه بیان خواهند شد، به لحاظ موضوع یا حکم بازگشت به بینه یا اقرار دارند. اهمیت بررسی این مسئله به جهت حکمی است که در مسئله محل نظر بر بینه یا اقرار مترتب می‌شود:

اگر کسی قائل شود که اصل بر ضمان قاتل و جانی است و عاقله فقط با راه اثباتی «بینه» ضامن است، و راه‌های اثباتی دیگر در حکم بینه هستند، با اثبات قتل و جنایت خطا با راه‌های دیگر نیز عاقله ضامن خواهد بود؛ ولی اگر راه‌های اثباتی دیگر در حکم بینه نباشند، عاقله تنها با بینه ضامن دیه است.

اگر کسی قائل شود که اصل بر ضمان عاقله است و قاتل یا جانی فقط با راه اثباتی

«اقرار» ضامن است، و راه‌های اثباتی دیگر هم در حکم اقرار هستند، با اثبات قتل و جنایت خطا با راه‌های دیگر نیز قاتل یا جانی ضامن خواهد بود؛ ولی اگر راه‌های اثباتی دیگر در حکم اقرار نباشند، قاتل یا جانی تنها با اقرار ضامن دیه است.

۱-۱. بیان اجمالی راه‌های اثبات از نظر فقه

ده راه اثباتی قتل و جنایت خطا عبارتند از:

یک: اقامه بینه (دو شاهد مرد).

دو: اقرار.

سه: علم قاضی.

چهار، پنج و شش: مشهور فقیهان قائل اند که قتل و جنایت خطا با «یک شاهد مرد و دو شاهد زن»، «یک شاهد مرد و سوگند مدعی» و «دو شاهد زن و سوگند مدعی» قابل اثبات است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۴۸؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۵؛ علامه‌حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۹). در مقابل عده‌ای قائل هستند فقط دعوایی که بالذات دین است با «یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه سوگند مدعی» اثبات می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۴؛ ابوالصلاح، ۱۴۰۳ق، ص ۴۳۸؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۲۶۵).

هفت: قسامه مدعی؛ قسامه مربوط به فرضی است که مدعی ادعایی نسبت به شخصی می‌کند و ادعای او همراه با لوث (اماره ظنی به صدق مدعی) است. در این فرض با نبود بینه مدعی نسبت به اثبات دعوا و بینه مدعی علیه نسبت به رد ادعای مدعی، مدعی می‌تواند با قسامه ادعای خودش را اثبات نماید.

هشت: نکول مدعی علیه از قسامه؛ در فرض لوث و عدم اقامه قسامه از سوی مدعی، مدعی علیه برای رهایی از ادعای مدعی باید اقامه قسامه نماید و در صورت نکول از قسامه مشهور فقیهان قائل هستند که ادعای مدعی ثابت می‌شود، گرچه شیخ طوسی قائل است با نکول مدعی علیه از قسامه، رد سوگند به مدعی می‌شود و دعوا با قسم او ثابت می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۲۳).

نُه: رد سوگند به مدعی. اگر مدعی نسبت به شخصی ادعای قتل و جنایت خطا کند و لوث در بین نباشد، دعوای مدعی نظیر دعوای اموال خواهد بود و نوبت به قسامه نمی‌رسد؛ یعنی مدعی برای اثبات ادعای خودش باید اقامه بینه نماید و در نبود بینه و مطالبه سوگند، مدعی علیه برای رهایی از ادعای مدعی باید سوگند بخورد. بعد از مطالبه سوگند، مدعی علیه حق دارد رأساً رد یمین به مدعی نماید؛ در این فرض اگر مدعی سوگند بخورد، بر علیه مدعی علیه حکم می‌شود.

ده: نکول مدعی علیه از سوگند. در فرض نبود لوث و عدم اقامه بینه از سوی مدعی و مطالبه سوگند، اگر مدعی علیه سوگند نخورد و رد سوگند به مدعی هم نکند در اصطلاح ناکل محسوب می‌شود، برخی قائل هستند به صرف نکول بر علیه مدعی علیه حکم می‌شود (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۴۰) و در مقابل برخی قائل هستند در فرض نکول حاکم رد سوگند به مدعی می‌کند و با سوگند مدعی بر علیه مدعی علیه حکم می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۰؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۱). به نظر حق این است که به صرف نکول، بر علیه مدعی علیه حکم می‌شود.

قانون‌گذار هر ده طریق را برای اثبات قتل و جنایت خطا پذیرفته است؛ با این توضیح که در ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی، بینه، قسامه مدعی، علم قاضی، اقرار، نکول از سوگند یا قسامه به عنوان راه اثباتی ذکر شده است و در ماده ۱۹۹ به راه اثباتی «یک شاهد مرد و دو شاهد زن» و در ماده ۲۰۹ به راه اثباتی «یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه سوگند مدعی» هم اشاره شده است، اما در این سه ماده اشاره‌ای به «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه» نشده است؛ منتهی در ماده ۴۵۴ قانون مجازات اسلامی بیان شده است که «ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی است»، حال طبق ماده ۲۷۳ آ.د.م رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه جزء ادله اثبات ضمان مالی قرار گرفته است. گفتنی است که قانون‌گذار در ماده ۲۷۴ آ.د.م حکم به صرف نکول از سوگند را نپذیرفته است بلکه با نکول مدعی علیه قاضی سوگند را به مدعی واگذار می‌کند و با سوگند او دعوا ثابت می‌شود؛

گرچه ظاهر ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی بیانگر این است که به صرف نکول قاضی می‌تواند به نفع مدعی حکم دهد.

۱-۲. استقلال و عدم استقلال راه‌های اثبات به لحاظ موضوعی و حکمی

ده طریق مذکور برای اثبات قتل و جنایت خطا حجت هستند و قاضی باید براساس آنها حکم صادر کند؛ ولی آیا همه راه‌های اثباتی به لحاظ موضوع یا حکم مستقل هستند یا اینکه برخی از راه‌ها به لحاظ موضوع یا حکم بازگشت به برخی از راه‌های اثبات دارد؟ فقیهان اتفاق نظر دارند که بینه (دو شاهد مرد)، اقرار و علم قاضی راه‌های اثباتی مستقل هستند ولی نسبت به هفت راه اثباتی دیگر اختلاف نظر وجود دارد. بررسی مسئله نیازمند بحث از دو جهت است:

الف: لفظ «بینه» در روایات به معنای لغوی حجت و برهان استعمال شده است یا معنای اصطلاحی آن، دو شاهد مرد، مراد است؟ اگر معنای لغوی مراد باشد از آنجایی که هفت راه اثباتی دیگر موجب اثبات دعوا هستند، موضوعاً داخل عنوان بینه خواهند بود، ولی اگر معنای اصطلاحی منظور باشد موضوعاً تحت عنوان بینه نخواهند بود.

ب: در فرض عدم الحاق موضوعی راه‌های اثبات به «بینه»، آیا راه‌های اثبات به لحاظ حکمی به بینه یا اقرار ملحق می‌شوند یا نه؟ فقیهان این بحث را نوعاً در مثل رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه و نکول از سوگند بیان کرده‌اند ولی استدلال آنها شامل دیگر راه‌های اثبات هم می‌شود.

۱-۲-۱. تحلیل معنای «بینه» در روایات مربوط به قضاء

فقیهان معنای بینه را در ضمن مسئله مستقلی ذکر نکرده‌اند، منتهی در ضمن مسئله تعارض بینات بحث شده است که آیا «یک شاهد مرد به ضمیمه سوگند مدعی» داخل عنوان بینه است یا نه؟ در این مسئله گرچه بحث نسبت به «یک شاهد مرد و سوگند مدعی» است ولی نتیجه آن در دیگر راه‌های اثباتی هم قابل انطباق است؛ یعنی اگر اثبات شود که معنای «بینه» در روایات به معنای لغوی «حجت» است، از آنجایی که دیگر

راه‌های اثباتی حجت مدعی هستند داخل عنوان بینه خواهند بود، ولی در صورت استعمال بینه در معنای اصطلاحی تحت عنوان بینه نخواهند بود.

۱-۲-۱. استعمال «بینه» در معنای اصطلاحی

برخی در مسئله تعارض بینات، معتقدند بین «دو شاهد مرد» و «شهادت یک مرد و دو زن» تعارض محقق است، ولی بین این دو با «شهادت یک مرد و سوگند مدعی» تعارض وجود ندارد (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۳؛ علامه‌حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۸۸). فاضل‌هندی، صاحب‌جواهر و دیگران دلیل عدم تعارض را عدم صدق بینه بر «شاهد مرد» یا «دو شاهد زن» همراه با سوگند مدعی می‌دانند (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ نجفی ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۴۳۲؛ یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۰؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۶؛ گلپایگانی ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۶).

ظاهر این فتاوی، حاکی از آنست که در اندیشه ایشان، بینه بر «رد سوگند به مدعی - توسط مدعی علیه یا حاکم -، نکول از سوگند یا قسامه و قسامه مدعی» هم صادق نخواهند دانست. البته بر «یک شاهد مرد و دو شاهد زن» صدق می‌کند؛ همچنین ظاهر بند ب ماده ۲۳۰ آ.د.م هم دلالت دارد که از نظر قانون‌گذار یک شاهد مرد و دو شاهد زن در امر مالی بینه شرعی است.

به نظر می‌رسد، صادق دانستن بینه بر آن، الحاق حکمی و نه موضوعی باشد؛ زیرا فقیهان «یک شاهد مرد و دو شاهد زن» را فقط در امور مالی قبول دارند، در حالی که بینه در تمامی امور اعتبار دارد و مختص به اموال نیست و دلیل اعتبار این دو هم متفاوت است؛ محقق‌آشتیانی در مسئله رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه عبارتی از شیخ‌انصاری و صاحب‌جواهر نقل کرده است که طبق آن، مشهور فقیهان به دنبال الحاق موضوعی راه‌های مذکور به بینه واقار نیستند بلکه در مقام الحاق حکمی هستند (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۷).

۲-۱-۲. استعمال «بینه» در معنای لغوی

گفته شده «بینه» در روایات مربوط به امور قضاوت در معنای لغوی استعمال شده

است که در این صورت نه تنها عنوان بینه بر «یک شاهد مرد و سوگند مدعی» صدق می‌کند بلکه بر دیگر راه‌های اثبات هم صادق است. دو وجه برای این نظریه ذکر شده است: **اول:** از شیخ‌انصاری نقل شده که ایشان از باب تبادر به استعمال بینه در روایات در معنای لغوی آن قائل‌اند؛ گرچه ظهور بدوی بینه در دو شاهد مرد است ولی با تأمل معلوم می‌شود که این ظهور از باب کثرت استعمال در کتب فقهی است؛ لذا در لسان روایات به معنای لغوی است (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۹۸۴).

این دلیل صحیح نیست؛ زیرا شیخ‌انصاری پذیرفته است که بینه در عرف حاضر و حتی نزد فقیهان متصل به دوران معصومان (علیهم‌السلام) به معنای «دو شاهد مرد» است و براساس اصل «عدم نقل» بینه در استعمال روایی هم به معنای «دو شاهد مرد» خواهد بود. پس طرح تبادر معنای لغوی از «بینه» در روایات، به مثبته نیاز دارد و مثنیهی در کلام ایشان ذکر نشده است.

دوم: شیخ‌انصاری معتقد است بنابر حصر «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۹۹)، قضاوت منحصر در بینه و سوگند است؛ و از آنجایی که سلب عنوان «بینه» از «شاهد واحد و سوگند مدعی» صحیح نیست، لذا عنوان «بینه» بر آن صادق خواهد بود؛ چون عدم صدق «بینه» بر «شاهد واحد و سوگند مدعی»، به معنای عدم ثبوت حصر در صحیح مذکور است (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۹۸۴). میرزا حبیب‌الله بدون اشاره به صحیح مذکور و براساس «عدم صحت سلب» به شمول عنوان «بینه» بر شاهد و یمین قائل شده است (میرزا حبیب‌الله، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۰۵).

توضیح بیشتر: ظاهر کلام شیخ‌انصاری حاکی از شمول عنوان «بینه» تنها بر «یک شاهد مرد و سوگند مدعی» است و شامل دیگر راه‌های اثبات نمی‌شود؛ زیرا عنوان «بینه» از مثل «نکول» صحت سلب دارد. منتها چون به حصر مستفاد از صحیح مذکور استدلال کرده، می‌توان استدلال ایشان را شامل دیگر راه‌ها اثباتی دانست؛ زیرا مثل «سوگند مدعی بعد از رد سوگند توسط مدعی علیه یا حاکم»، اگر راه اثباتی مستقل باشد، با حصر صحیح مذکور در بینه و سوگند منافات دارد؛ لذا مثل این راه نیز داخل عنوان «بینه» است.

چند اشکال بر وجه دوم

یک) ظاهر حصر در صحیحہ مذکور آنست که «یک شاهد مرد و سوگند مدعی» از «بینه» و «سوگند» خارج نیست، ولی وجهی ندارد داخل عنوان بینه محسوب گردد، بلکه سزاوارتر آنست که داخل عنوان سوگند باشد (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۹۸۴). تفکیک بین «بینه» و «سوگند» در احادیث، دلالت دارد بر اینکه مراد از بینه در لسان روایات، همان معنای اصطلاحی است و سوگند در عرض آن واقع شده است، پس نمی‌توان «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه یا حاکم» یا مثل «قسامه مدعی» را داخل عنوان «بینه» دانست، بلکه داخل عنوان «سوگند» است. به دیگر سخن، مقتضای تقابل بین «بینه» و «سوگند» در صحیحہ مذکور، بیانگر تغایر آن دو است، لذا «شهادت یک مرد به ضمیمه سوگند مدعی» و امثال آن را نمی‌توان «بینه» محسوب کرد چون لازمه‌ی این پندار، عدم مغایرت بین «بینه» و «سوگند» است و حال آنکه مفروض روایت مغایرت آن دو است (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۶).

دو) مفاد صحیحہ مذکور، حصر راه‌های اثبات در «بینه» و «سوگند» نیست، بلکه همان‌طور که برخی معتقدند، روایت بیانگر حصر مفاد راه‌های اثبات است؛ یعنی پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «من براساس واقع حکم نمی‌کنم بلکه براساس ظاهر بینه و سوگند حکم می‌کنم و واقع با بینه و یمین تغیر نمی‌کند». شاهد بر این استظهار، تفریع ذیل روایت است که طبق آن اگر کسی شناخت به حجت و راه‌های اثبات داشته باشد می‌تواند دعوای خود را ثابت کند و اگر شخص عمداً حجتی برخلاف واقع اقامه نماید آتش جهنم را خریده است (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۲۲). موگد عدم استفاده حصر راه‌های اثبات از صحیحہ مذکور، روایاتی است که کلینی در باب «ان القضاء بالینات و الایمان» در قضیه حضرت داود علیہ السلام نقل کرده است؛ براساس آن روایات، حضرت داود علیہ السلام از خداوند خواسته بود که با علم واقعی حکم نماید ولی از آنجایی که مردم توان پذیرش این قضیه را نداشته‌اند، خداوند امر نمود که طبق ظاهر «بینه» و «سوگند» حکم نماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۱۴).

سه) براساس صحیحہ ابی بصیر می‌توان ادعاء کرد که استعمال «بینه» در امور مالی، به

معنای «دو شاهد مرد» است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنْ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِيِ وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَحَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنْ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ ادَّعَى لِكَيْلَا يَبْطُلَ دَمُ اقْرَبِيٍّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۱)؛ در مسئله «دماء» اگر مدعی برای اثبات دعوی خود بینه نداشته باشد، مدعی علیه برای رفع اتهام باید بینه اقامه نماید و مراد از بینه در رفع اتهام قطعا «دو شاهد مرد» است، به قرینه مقابله مراد از بینه در اموال نیز همان است.

نتیجه آنکه: دو وجه مذکور در اثبات ظهور «بینه» در احادیث قضایی در معنای لغوی، صحیح نبوده و باید بر معنای اصطلاحی آن یعنی «دو شاهد مرد» حمل کرد.

۱-۲-۲. الحاق و عدم الحاق حکمی راه‌های اثبات به «بینه» یا «اقرار»

نسبت به الحاق و عدم الحاق حکمی دو نظریه قابل طرح است:

الف) عدم الحاق حکمی راه‌های اثبات به بینه و اقرار

محقق اردبیلی و عاملی قائل اند: «نکول از سوگند یا قسامه» و «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه» به جهت حکمی، طریق مستقل اثبات حقایق (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۰۰؛ عاملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱۳). البته دلیلی برای این مطلب ذکر نشده ولی می توان به جهت تفاوت موضوعی راه های اثبات و تفاوت مبانی فقهی راه های مذکور از «بینه» و «اقرار»، به استقلال راه های اثبات قائل شد؛ چون مستند فقهی «بینه» و «اقرار» از مستند فقهی «شهادت یک مرد و دو زن»، «شهادت یک مرد یا دو زن به ضمیمه سوگند مدعی»، «نکول از سوگند یا قسامه»، «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه» و «قسامه مدعی» متفاوت است؛ بر این اساس اصل بر «عدم الحاق» است و الحاق حکمی نیازمند دلیل است.

١. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ...».

ب) وجه الحاق حکمی راه‌های اثبات به «بینه» یا «اقرار»

مشهور فقیهان قائل‌اند: «نکول از سوگند یا قسامه» و «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه یا حاکم» در حکم «بینه» یا «اقرار»‌اند؛ البته دلیلی که برای آن ذکر شده شامل «قسامه مدعی» هم می‌شود.

از باب نمونه: ابن‌ادریس در «رد سوگند به مدعی توسط حاکم»، سوگند مدعی را در حکم بینه دانسته و با «عندنا» به فقیهان امامیه نسبت می‌دهد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۸). شهیدثانی در موضعی از مسالک «نکول مدعی علیه» را در حکم «اقرار» دانسته است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۳۲). فخرالمحققین به اکثر فقیهان نسبت می‌دهد که آنان «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه» را در حکم بینه می‌دانند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۵۵). محقق‌آشتیانی به شهیداول و ثانی، نسبت داده که آنها «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه» را در حکم اقرار می‌دانند (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۳۰).

در هر حال، آنچه دارای اهمیت است، دلیل الحاق حکمی راه‌های مذکور به «بینه» یا «اقرار» است که در کلام برخی به آن اشاره شده و به شرح ذیل تحلیل می‌شود؛

کلام فخرالمحققین: «مدعی با بینه یا سوگند می‌تواند حق خودش را اثبات نماید؛ پس اگر مدعی در مسئله‌ی رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه، بعد از رد سوگند قسم خورد، سوگند او حجت برای حکم بوده و از این جهت در حکم بینه است؛ همچنین از آنجا که سبب اثبات حق بعد از سوگند مدعی، خود مدعی علیه است، یمین مردوده در حکم اقرار نیز هست» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۵۵).

کلام صاحب‌مفتاح‌الکرامه در توجیه الحاق: «قسم مدعی در مسئله‌ی رد سوگند به مدعی، حجت بوده و در حکم بینه است؛ و همچنین عدم سوگند از سوی مدعی علیه و رد آن به مدعی مشعر به علم او به حق است و از این جهت در حکم اقرار است» (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۷).

کلام فخرالمحققین و صاحب‌مفتاح‌الکرامه گرچه در «رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه» است ولی قابل تطبیق بر دیگر راه‌های اثبات است؛ مثلاً اگر در بحث نکول، گفته شود که دعوا بعد از رد سوگند به مدعی توسط حاکم اثبات می‌شود،

نظیر یمین مردوده از سوی مدعی علیه خواهد بود که ممکن است در حکم بینه یا اقرار باشد؛ ولی اگر گفته شود که به صرف نکول از سوگند یا قسامه، حکم می‌شود، نکول در حکم اقرار خواهد بود؛ زیرا سبب اثبات حق مدعی در این دو راه خود مدعی علیه است.

«قسامه مدعی» نیز از طرفی به عنوان حجت مدعی است و به این لحاظ در حکم بینه خواهد بود و از طرف دیگر سبب اثبات حق با قسامه، مدعی علیه است که در حکم اقرار خواهد بود.

نسبت به «یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه سوگند مدعی» چون سببیتی از سوی مدعی علیه قابل تصور نیست، این دو راه اثباتی در حکم بینه خواهند بود.

کلام محقق آشتیانی: «لَبَّ بینه و یمین مردوده در مسئله رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه، إخبار از حق مدعی است و تنها فرق آن دو اینست که در بینه، شاهد إخبار از واقع می‌دهد و در سوگند در مسئله مذکور، خود مدعی به ضمیمه استشهاد به خداوند، خبر از حق خودش می‌دهد؛ گرچه لازمه هر دو إخبار ضرر رسیدن به مدعی علیه است. برخلاف اقرار که به معنای ضرر رسیدن به مُقر است گرچه لازمه آن رسیدن نفع به مدعی است؛ پس از آنجایی که مفاد یمین مردوده إخبار به نفع خود مدعی است نمی‌تواند در حکم اقرار باشد» (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۳۳).

بنابر استدلال مذکور، «قسامه مدعی» و «یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه سوگند مدعی» نیز در حکم بینه خواهد بود؛ زیرا طبق هر سه راه، به جهت شهادت و سوگند، به حق مدعی إخبار داده می‌شود که لازمه آن ضرر رسیدن به مدعی علیه است. ولی اگر گفته شود که به صرف نکول از سوگند یا قسامه، حکم می‌شود باید این دو راه را در حکم اقرار دانست؛ زیرا خود نکول مثل اقرار موجب ضرر به ناکل است و لازمه آن رسیدن نفع به مدعی است و اگر گفته شود که به صرف نکول حکم نمی‌شود، بلکه حاکم رد سوگند به مدعی می‌کند و حق مدعی با سوگند او اثبات می‌شود، این دو راه اثباتی نیز در حکم بینه خواهند بود.

وجوه ذکر شده از کلمات فقیهان مذکور، برای الحاق حکمی راه‌های اثبات به بینه

یا اقرار صحیح نیست؛ چون گویا وجه الحاق راه‌های اثبات به بینه یا اقرار، همان استظهار حصر راه‌های اثبات از روایت «انما اقضی بینکم بالبينات و الايمان» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۲۹) و صحیحه ابی بصیر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۱) است که در بحث سابق نقل شد. به دیگر سخن، راه‌های اثبات گرچه به لحاظ موضوع، «بینه» و «اقرار» نیستند، ولی مشهور به جهت محصور دانستن راه‌های اثبات در «بینه، اقرار و علم قاضی»، راه‌های اثبات دیگر را از حیث حکمی - بنابر وجوه مذکور - به «بینه» یا «اقرار» ملحق دانسته‌اند، ولی حق این است که مفاد «انما اقضی بینکم بالبينات و الايمان»، در مقام بیان حصر حکم کردن براساس ظاهر و مفاد راه‌های اثبات است. صحیحه ابی بصیر هم در مقام حصر اثبات حق مدعی در بینه نیست، بلکه در مقام بیان راه خلاصی مدعی علیه از ادعای مدعی است؛ یعنی در اموال مدعی علیه با یک سوگند می‌تواند از ادعای مدعی خلاص شود ولی در دماء راه خلاصی مدعی علیه، اقامه بینه است و با سوگند نمی‌تواند از ادعای مدعی رهایی یابد. موگد این ظهور، صحیح برید بن معاویه است که در دعاوی مربوط به دم (مثل قتل)، مدعی حق اثبات دعوا با بینه دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۱). پس در اموال و دماء مدعی می‌تواند دعوای خودش را اثبات نماید، و تفاوت بین اموال و دماء که در صحیحه ابی بصیر و برید بن معاویه به آن اشاره شده، همان راه خلاصی مدعی علیه از ادعای مدعی در فرض عدم اقامه بینه است.

نتیجه آنکه الحاق حکمی راه‌های اثبات به «بینه» و «اقرار» صحیح نیست و موگد این ادعا، تفاوت مبانی فقهی آن دو با دیگر راه‌های اثبات است. البته به نظر می‌رسد که راه اثباتی «یک شاهد مرد و دو شاهد زن» در حکم بینه است؛ هر چند مبنای فقهی این راه اثباتی با بینه متفاوت است، ولی - همان که پیش تر گذشت - از نظر عرف «دو شاهد زن» در حکم یک مرد به‌شمار می‌رود، لذا راه اثباتی «یک شاهد مرد و دو شاهد زن» در حکم بینه خواهد بود.

۲. بررسی اقوال فقیهان نسبت به مسئول پرداخت دیه به لحاظ راه‌های اثبات

اطلاق روایت سلمة بن کهیل نسبت به قتل خطا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۶) و اطلاق

روایت ابی مریم نسبت به جنایت بر موضعه و بیش از آن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۵)، بیانگر این است که در قتل و جنایت خطا، عاقله به نحو مطلق ضامن است. اطلاق این دو روایت با لحاظ راه‌های اثبات قطعاً صحیح نیست، بلکه باید آنرا مقید کرد؛ نسبت به تقیید اطلاق این دو روایت دو قول مطرح شده که در ادامه، بررسی می‌شود.

۲-۱. دیه بر عهده عاقله است مگر اینکه قاتل یا جانی اقرار نماید

ظاهر کلام ابوالصلاح (ابوالصلاح، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۵)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۳)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶۶)، کیدری (کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۰۰)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۷۲)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۹)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۱۴)، محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۹۰)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۵۱۰)، حائری (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵۸۶) و صاحب‌جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴۲۸) این است که در قتل و جنایت خطا دیه بر عهده عاقله است مگر اینکه قتل و جنایت با اقرار یا آنچه در حکم اقرار است، ثابت شود؛ زیرا از بین راه‌های اثبات فقط در مورد اقرار فرموده‌اند که دیه بر عهده جانی است. ظاهر بدوی عبارت امام خمینی علیه السلام در بحث عاقله کتاب تحریر الوسیله، این است که دیه فقط با بینة بر عهده عاقله است (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۰)، ولی در بحث قصاص تصریح می‌کنند که اگر قتل با قسامه اثبات شود، دیه بر عهده عاقله است و این تصریح بیانگر پذیرش این قول است (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۱).

عمده دلیل این قول، دو روایت است که مفاد هر دو روایت یکسان است و تفاوت فقط از ناحیه سند است. طبق دلالت هر دو روایت، فقط با اقرار مدعی علیه، دیه بر عهده عاقله نیست، و اگر راه اثباتی دیگری هم در حکم اقرار لحاظ شود، باز عاقله ضامن نخواهد بود. این دو روایت چنین‌اند؛

الف) موثق ابی بصیر؛ «عَلِيُّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «لَا تَصْمَنُ الْعَاقِلَةُ عَمْدًا وَلَا إِقْرَارًا وَلَا صَلْحًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۶). این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۴۲)

و تهذيب الاحكام (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۷۰) با واسطه علی بن ابی حمزه، نیز نقل شده است.

علی بن ابی حمزه بطائنی، از رؤسای واقفیه (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۹؛ کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۵۵۲) گزارش شده و ممکن است بر تضعیف او و به تبع عدم اعتبار روایات او حکم شود؛ ولی می توان گفت که اصحاب، روایات منقول از علی بن ابی حمزه را قبل از وقف او اتخاذ کرده اند و به این جهت وقف او لطمه ای به اعتبار روایات او وارد نمی کند. شاهد بر این ادعا، آن است که ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی، کتاب او را نقل کرده اند (طوسی، بی تا، ص ۹۶) و شیخ طوسی در حق آنها تعبیر «روایت نمی کنند و مرسل نقل نمی کنند مگر از شخصی که ثقه است» را به کار برده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۴). و اصولاً، اگر کسی مبنای صحت روایت از طریق اصحاب اجماع را قبول داشته باشد، با توجه آنکه «حسن بن محبوب» از اصحاب اجماع است، روایت از این جهت نیز اعتبار فقهی دارد.

با توجه به اعتبار سند، موثقه ابی بصیر، مقید اطلاقی روایت سلمه بن کهیل و ابی مریم خواهد بود؛ یعنی در قتل و جنایت خطا، اصل بر ضامن بودن عاقله است، مگر اینکه قاتل یا جانی اقرار نماید که در این صورت خود او ضامن پرداخت دیه است.

ب) خبر سکونی؛ «التَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَاقِلَةُ لَا تَضْمَنُ عَمْدًا وَلَا إِقْرَارًا وَلَا ضَلْحًا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۷۰).

با توجه به طریق شیخ به جمیع کتب و روایات «نوفلی» که در «الفهرست» آمده، سند روایت چنین است: «أَخْبَرَنَا بِجَمِيعِ كُتُبِهِ وَرَوَايَاتِهِ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ عَنْ ابْنِ بَطَّةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ» (طوسی، بی تا، ص ۵۹).

در این سند «ابی المفضل و ابن بطه» وجود دارد که نسبت به هر دو توثیق وجود ندارد؛ بلکه در کتب رجالی در مورد آنها تضعیف نیز وارد شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۳؛ ابن غضائری، بی تا، ص ۹۸؛ طوسی، بی تا، ص ۱۴۰). پس این روایت، فاقد اعتبار است.

۲-۲. دیه بر عهده جانی است مگر اینکه قتل و جنایت با بینة اثبات شود

از طرفداران این نظریه می‌توان به علمایی چون؛ صدوق (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۱)، مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۳۷)، طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۳۷)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۰)، ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۵۸)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۷۱۰)، صاحب مفتاح الکرامه (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۷؛ عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۵۷) و محقق خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۸۲) اشاره کرد. البته ظاهر عبارت صدوق در کتاب المقنع حاکی از آن است که در جنایت خطا، دیه بر عهده عاقله است و فقط با اقرار دیه بر عهده قاتل یا جانی است (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۹).

در هر حال، دلیل این قول، روایت «زید بن علی» بوده و روایت چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [احمد بن محمد بن خالد] عَنْ أَبِي الْجَوَّارِ [المنبه بن عبدالله] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَعْقِلُ الْعَاقِلَةُ إِلَّا مَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ قَالَ وَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَأَعْتَرَفَ عِنْدَهُ فَجَعَلَهُ فِي مَالِهِ خَاصَّةً وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى الْعَاقِلَةِ شَيْئاً» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۷۵).

شیخ صدوق نیز روایت را به نحو مرسل جزمی از امیرالمومنین عليه السلام نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۴۱).

۲-۲-۱. بحث سندی

چنانچه مرسلات جزمی صدوق معتبر دانسته نشود که حق نیز این است، سند روایت به گزارش شیخ طوسی شایسته بررسی است؛ بعضی طُرُق شیخ طوسی به «محمد بن احمد بن یحیی» مذکور در مشیخه «التهذیب»، معتبر است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۱)، منتها اعتبار راویان پیش از او در سند، منوط به تحلیل رجالی «حسین بن علوان»، «عمر بن خالد» و «زید بن علی» است که فاقد توثیق خاص‌اند.

یگانه وجه توثیق حسین بن علوان، از میان وجوهی که در کلمات رجالیان متأخر تبیین شده (مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۰۶؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۰، ص ۳۳؛ خوئی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۶؛

زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۱۰)، گزارش علامه حلی از ابن عقده است. علامه در ترجمه حسین بن علوان، می نویسد: «الحسین بن علوان الکلبی ... قال ابن عقده: إن الحسن كان أوثق من أخيه و أحمد عند أصحابنا» (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۱۶).

طبق این نقل حسین بن علوان، بنابر شهادت حسی ابن عقده، ثقه است؛ زیرا او می گوید: حسن «أوثق» از حسین است، و کلمه «أوثق» دلالت دارد بر اینکه حسین هم ثقه است، گرچه حسن اوثق از او است.

البته بر این وجه توثیق، دو اشکال مطرح شده که در ادامه تبیین و تحلیل می شود؛ اشکال اول: محقق خوئی معتقد است، طریق علامه به ابن عقده مجهول است و نمی توان به کلام او استناد نمود (خوئی، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۶). البته اشکال ایشان صحیح نیست؛ زیرا علامه حلی از ابن عقده حکایت نمی کند، بلکه کلام او را با «قال» نقل می کند که بیانگر موجود بودن کتاب ابن عقده نزد علامه است. از آنجایی که کتاب رجال ابن عقده کتاب معروفی بوده، اعتبار کتاب او برای علامه حلی نظیر کتاب رجال نجاشی برای ما است. پس همان طور که ما در استناد به کتاب نجاشی نیازی به سند نداریم، علامه حلی هم در استناد به کتاب رجال ابن عقده نیازی به سند ندارد. شاهد بر معروف بودن کتاب ابن عقده این است که شیخ طوسی در مقدمه کتاب رجالش فرموده است که جامع ترین کتاب رجالی نسبت به اصحاب امام صادق علیه السلام کتاب ابن عقده است و خود ایشان هم با تمسک به کتاب ابن عقده اصحاب باقی ائمه علیهم السلام را اضافه کرده است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۷).

اشکال دوم: آیت الله شیری زنجان می نویسد: «کلمه أوثق، دلالت بر صدق کلمه «ثقة» - علی وجه الاطلاق - به حسین بن علوان نمی کند و ممکن است دو نفر هر دو بد باشند، با این حال می گوئیم یکی از اینها از دیگری بهتر است، این معنایش این نیست که به هر دو بتوان کلمه «به» را اطلاق کرد، بلکه همین مقدار که شرّ یکی از دیگری کمتر باشد برای اطلاق لفظ بهتر کافی است، یعنی اگر برای اولی خوبی فرض شود، خوبی دومی بیشتر است» (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۱۰). توضیح بیشتر اینکه، در واقع ایشان در أفعلی تفضیل، صدق حقیقی مبدأ بر هر دو طرف را لازم نمی داند، بلکه صدق فرضی آن را کافی دانسته اند.

این اشکال نیز صحیح نیست؛ زیرا متبادر از أفعال تفضیل این است که مبدأ باید در هر دو وجود داشته باشد، مگر اینکه قرینه خاص وجود داشته باشد. در مثالی که ایشان بیان کردند قرینه‌ی خاص بر بد بودن هر دو شخص مفروض انگاشته شده و به همین جهت «بهتر» به معنای این نیست که مبدأ «به» در هر دو طرف وجود دارد. پس استناد به کلام ابن عقده در گزارش علامه برای اثبات توثیق «حسین بن علوان» بدون اشکال است.

و اما مراد از «عمرو بن خالد» در روایت، «عمرو بن خالد الواسطی» است؛ زیرا نجاشی در ترجمه «عمرو بن خالد الواسطی» نوشته «عمرو بن خالد ابی خالد الواسطی عن زید بن علی» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۸۸) که دلالت دارد بر اینکه راوی از «زید بن علی» این شخص است؛ و همه رجالی‌ها نیز راوی از زید بن علی را «عمرو بن خالد الواسطی» می‌دانند و مخالفی در این قضیه وجود ندارد. شاهد این مطلب اینست که شیخ کلینی در نقلی قید «الواسطی» را ذکر کرده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۸)؛ همچنین قید «الواسطی» در کتب دیگری نظیر علل الشرائع (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۶۸) و اهالی طوسی (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۲) هم آمده است که دلالت بر بیان نجاشی می‌کند.

کشی از ابن فضال نقل کرده است که عمرو بن خالد واسطی ثقه است؛ «وَمَنْزِلُ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ كَانَ عِنْدَ مُسْجِدِ سِمَاكٍ، وَ ذَكَرَ ابْنُ فَضَالٍ أَنَّهُ ثَقَّةٌ» (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۲۳۲). عمرو بن خالد گرچه در عبارت کشی مطلق آمده است، منتهی از آنجایی که بیان کشی در مورد رؤسای زیدیه است و «عمرو بن خالد الواسطی» هم جزء آنها محسوب می‌شود، می‌توان به دست آورد که مراد از عمرو بن خالد که ابن فضال او را توثیق کرده است، عمرو بن خالد الواسطی است. مامقانی، محقق خوئی و آیت‌الله زنجانی، جملگی بر این عقیده‌اند و به استناد کلام ابن فضال، او را ثقه می‌دانند. (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲ قسم اول، ص ۲۳۰؛ خوئی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۰۳؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۴۶۳۹).

مراد از «زید بن علی» که در سند روایت وارد شده است «زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)» است. از آنجایی که بحث از وجوه توثیق او مجال دیگری

می‌طلبد، تنها به دو وجه مورد پذیرش نویسنده اشاره می‌شود؛ اول: ادعای اتفاق نظر علمای اسلام مبنی بر ثقه بودن زید بن علی (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۲۷)، و دوم: عبارت شیخ مفید در ارشاد که حاکی از اعتقاد «زید بن علی» به امامت برادرش (امام باقر علیه السلام) و مأذون بودن او در قیام است به علاوه روایات متعددی که در مدح او گزارش شده و قیام او قیام به حق دانسته شده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۹، ص ۲۳۵). در نتیجه راویان موجود در سلسله سند ثقه هستند و روایت موثق و حجیت دارد.

۲-۲-۲. بحث دلالتی

روایت مشتمل بر دو فقره است و شاهد بر این جهت تکرار کلمه «قال» است. در فقره اول حرف حصر «إلا» به کار رفته است و اصولی‌ها در علم اصول فقه اتفاق نظر دارند که «إلا» به عنوان حرف استثناء مفهوم دارد؛ حال منطوق فقره اول دلالت دارد بر اینکه عاقله فقط در صورت اثبات قتل و جنایت خطا از راه بینه مسئول پرداخت دیه است و مفهومش عدم ضمان عاقله در فرض اثبات قتل و جنایت خطا را راه‌های اثباتی دیگر است. در فقره دوم آمده که اگر قاتل یا جانی اقرار به قتل یا جنایت نمایند دیه بر عهده خودش است. جمع بین دو فقره بیانگر این است که فقره دوم تطبیق و مصداق مفهوم فقره اول است نه اینکه فقط در فرض اقرار دیه بر عهده قاتل یا جانی باشد.

گذشت که علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام قائل است که در صورت اثبات قتل خطا با قسامه خود جانی مسئول پرداخت است. صاحب جواهر بعد از نقل کلام علامه حلی نوشته که مستند ایشان روایت «زید بن علی» است، سپس اشکال کرده که روایت به جهت سندی معتبر نیست و به جهت دلالتی روایت بیانگر حصر حقیقی نیست بلکه به قرینه ذیل، روایت بیانگر حصر اضافی در مقابل اقرار است. بنابر حصر اضافی روایت فقط می‌گوید با بینه دیه بر عهده عاقله است و با اقرار دیه بر قاتل است و نسبت به راه‌های اثباتی دیگر ساکت است، و از آنجایی که روایات باب خطا به نحو مطلق گفته‌اند که دیه قتل و جنایت خطا بر عهده عاقله است، نسبت به راه‌های اثبات دیگر دیه بر عهده عاقله خواهد بود. در ادامه صاحب جواهر نوشته در صورت پذیرش حصر

حقیقی، این روایت معارض با روایاتی خواهد بود که بیانگر اثبات دعوی خطا با قسامه است و از آنجایی که روایات قسامه به جهت سندی معتبر هستند و دلالت آنها واضح است، روایات قسامه مقدم بر روایت «زید بن علی» خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۲۶۵). فاضل لنکرانی نیز بیان صاحب جواهر را نسبت به حصر اضافی پذیرفته است (لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶۵).

اشکال صاحب جواهر صحیح نیست؛ زیرا بیان شد که سند روایت مشکلی ندارد و راویان موجود در سلسله سند ثقة هستند؛ همچنین حمل حصر مستفاد از حرف «إِلَّا» بر حصر اضافی خلاف ظاهر است و ذیل روایت هم قرینیتی نسبت به صدر ندارد تا براساس آن، حصر را حمل بر حصر اضافی کرد بلکه ذیل بیان مصداقی از قاعده کلی است که از مفهوم صدر روایت به دست آمده است. معارضه روایت «زید بن علی» بنابر قبول حصر حقیقی با روایات اثبات دعوی خطا با قسامه هم صحیح نیست؛ زیرا اگر منظور این است که روایات قسامه دلالت دارد، بر اینکه با اقامه قسامه نسبت به قتل خطا دیه بر عهده عاقله است و اطلاق آنها با روایت «زید بن علی» معارض است، در جواب باید گفت که چنین روایتی وجود ندارد بلکه در روایات قسامه فقط میزان قسامه مشخص شده ولی مسئول پرداخت دیه تعیین نشده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۳). اگر منظور این است که روایات قسامه بیان می کند که با قسامه، اثبات قتل خطا می شود و به تبع ضمان ثابت است، ولی مفهوم مستفاد از حصر حقیقی روایت «زید بن علی» بیانگر نفی ضمان در فرض اثبات قتل خطا با قسامه است، و از این جهت با هم تعارض می کنند؛ در جواب باید گفت که روایت «زید بن علی» به نحو مطلق نفی ضمان نمی کند بلکه نفی ضمان از عاقله می کند.

در واقع ظاهر آیه «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا» (نساء/۹۲) این است که قاتل باید دیه قتل را پردازد همان طور که کفار به عهده قاتل است؛ همچنین ادله ثبوت دیه نسبت به اعضاء به ضمیمه قاعده استناد جنایت به جانی و اصل عدم مسئولیت دیگری، بیانگر این است که جانی ضامن پرداخت دیه هستند. منتهی روایت «زید بن علی» بیان می کند که اگر قتل خطا با بینه ثابت شود عاقله

مسئول پرداخت است که مخصّص آیه و ادله ثبوت دیه اعضاء خواهد بود؛ همچنین روایت زید بن علی مقید روایت سلمه بن کهیل و ابی مریم هم که عاقله را به نحو مطلق ضامن پرداخت دیه دانسته است. نتیجه تقیید ادله به وسیله روایت زید بن علی این است که عاقله فقط با بینه ضامن دیه جنایت است.

دلالت روایت منافاتی با دو روایت قول اول هم ندارد؛ زیرا در دو روایت سابق فقط بیان شده که با اقرار دیه بر عهده عاقله نیست و دلالتی بیش از نیز نداشت، ولی روایت «زید بن علی» دلالت دارد بر اینکه فقط با بینه دیه بر عهده عاقله است و مفهوم حصر آن بیان می کند که اگر قتل و جنایت خطا از راه های دیگر اثبات شود، دیه بر عهده عاقله نیست. به تعبیر دیگر روایاتی که به نحو مطلق عاقله را مسئول پرداخت دیه می دانند، دو مقید دارد: ۱- روایاتی که می گوید با اقرار عاقله ضامن نیست، ۲- روایت «زید بن علی» که مفهوم حصر آن دلالت دارد بر اینکه عاقله ضامن نیست، مگر اینکه قتل و جنایت خطا با بینه اثبات شود؛ نتیجه این دو تقیید این است که روایات مطلق اختصاص به فرضی دارد که قتل یا جنایت با بینه ثابت شود. باید توجه داشت که چنین تقییدی حمل مطلق بر فرد نادری که مستهجن باشد، نیست؛ زیرا نتیجه این تقیید مطابق ظهور آیه شریفه و اطلاق ادله ثبوت دیه است که قاتل را به نحو مطلق مسئول پرداخت دیه می داند.

گذشت که از نظر مشهور فقیهان «بینه، اقرار و علم قاضی» راه های مستقل اثباتی هستند و باقی راه های در حکم بینه یا اقرار هستند؛ بر این اساس اگر باقی راه های اثباتی داخل در عنوان بینه یا در حکم بینه باشد، طبق روایت «زید بن علی» عاقله مسئول پرداخت دیه خواهد بود. منتهی بیان شد که همه راه های اثباتی قتل و جنایت خطا مستقل هستند و تنها راه اثباتی «یک شاهد مرد و دو شاهد زن» از نظر عرفی در حکم بینه است و با اثبات قتل و جنایت خطا از این طریق نیز عاقله مسئول پرداخت دیه خواهد بود.

در نتیجه براساس اطلاق آیه شریفه و استناد قتل و جنایت خطا به خود قاتل یا جانی و اصل عدم مسئولیت دیگری، به ضمیمه معتبره «زید بن علی» در قتل و جنایت خطا، قاتل

یا جانی مسئول پرداخت دیه است و عاقله زمانی مسئول پرداخت دیه است که قتل و جنایت از راه بینة (دو شاهد مرد) یا یک شاهد مرد و دو شاهد زن اثبات شود.

نتیجه

بحث از مسئول بودن عاقله نسبت به پرداخت دیه فقط در قتل یا جنایت خطا مطرح است، گرچه ابو الصلاح در جنایت شبه عمد هم قائل به مسئول بودن عاقله شده است، اما عاقله به نحو مطلق مسئول نیست، بلکه نسبت به مسئول بودن عاقله در قتل و جنایت خطا به لحاظ راه‌های اثبات دو قول مطرح شده است: الف) عاقله مسئول پرداخت دیه است مگر اینکه قتل و جنایت خطا با اقرار یا راه در حکم اقرار ثابت شود. ب) قاتل یا جانی مسئول پرداخت دیه است مگر اینکه قتل و جنایت خطا با بینة یا راه در حکم بینة ثابت شود. قول دوم بنابر مطالب ذیل صحیح است:

۱. قتل و جنایت خطا از نظر مشهور فقیهان از ده راه قابل اثبات است که عبارتند از: بینة، اقرار، علم قاضی، قسامه مدعی، یک شاهد مرد و دو شاهد زن، یک شاهد مرد و سوگند مدعی، دو شاهد زن و سوگند مدعی، نکول از سوگند، نکول از قسامه و رد سوگند به مدعی توسط مدعی علیه. بیان مشهور صحیح است و قانون‌گذار نیز به تبع مشهور هر ده راه اثباتی را پذیرفته است.

۲. از نظر مشهور فقیهان بینة، اقرار و علم قاضی راه‌های اثباتی مستقل هستند ولی باقی راه‌ها به لحاظ موضوعی یا حکمی بازگشت به بینة یا اقرار دارند؛ عمده دلیل این نظر محصور دانستن راه‌ها اثبات است که از برخی روایات برداشت شده است. حق این است که راه‌های اثبات ذکر شده، مستقل هستند؛ زیرا ادله اعتبار راه‌های اثباتی، مختلف است و استدلال به مثل صحیحہ هشام بن حکم و ابی بصیر نسبت به محصور بودن راه‌های اثبات، صحیح نیستند. صحیحہ هشام بن حکم در مقام بیان محصور بودن راه‌های اثبات نیست، بلکه حصر در روایت به این معنا است که حاکم فقط باید طبق ظاهر بینة و سوگند حکم نماید و واقعیت ملاک نیست. صحیحہ ابی بصیر نیز در مقام بیان راه‌های خلاصی مدعی علیه از ادعای مدعی است و به معنای محصور دانستن راه‌های اثباتی

مدعی در بینه نیست. البته از نظر عرف یک شاهد مرد و دو شاهد زن در حکم بینه است و احکام بینه بر این راه هم جاری است.

۳. دلیل قول اول موثقه علی بن ابی حمزه بطائنی و روایت سکونی است که مفاد آنها عدم ضامن بودن عاقله در فرض اقرار مدعی علیه است. دلیل قول دوم معتبره زید بن علی است که عاقله را فقط در فرضی مسئول پرداخت دیه می‌داند که قتل یا جنایت خطا از راه بینه ثابت شود، و مفهوم حصر آن بیانگر عدم ضامن عاقله در فرض اثبات قتل یا جنایت خطا از راه‌های دیگر است. دو دسته روایت با یکدیگر تنافی ندارند؛ زیرا دسته اول فقط در فرض اقرار مدعی علیه نفی مسئولیت از عاقله می‌کند و مفهوم حصر دسته دوم نفی مسئولیت از عاقله را راه‌های دیگر اثبات می‌کند. جمع بین دو دسته روایت این است که عاقله فقط در فرض اثبات قتل یا جنایت خطا از راه بینه و راه در حکم بینه مسئول است و نسبت به راه‌ها اثباتی دیگر، اطلاق آیه «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا» و اطلاق روایات ثبوت دیه به ضمیمه قاعده استناد و عدم مسئولیت دیگری بیانگر مسئول بودن خود قاتل یا جانی است.

۴. قانون‌گذار در ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی قول اول را پذیرفته است که طبق آن عاقله فقط با اقرار ضامن نیست و نکول از سوگند یا قسامه را هم ملحق به اقرار دانسته است؛ پیشنهاد می‌شود براساس آیه ۹۲ سوره نساء و معتبره زید بن علی در قتل یا جنایت خطا، خود قاتل یا جانی را مسئول پرداخت دیه دانسته و عاقله زمانی مسئول پرداخت دیه شود که قتل یا جنایت خطا از راه بینه (دو شاهد مرد) و یک شاهد مرد و دو شاهد زن اثبات شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۲، ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن براج. (۱۴۰۶ق). المذهب (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن جنید، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). مجموعه فتاوی ابن جنید. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن حمزه. (۱۴۰۸ق). الوسیله الی نیل الفضیله. قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.

ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله. (بی تا). رجال ابن الغضائری. قم: بی نا.

ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین علیه السلام.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الذهان (ج ۱۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

آشتیانی، محمدحسن. (۱۴۲۵ق). کتاب القضاء (ج ۱، ۲). قم: انتشارات زهیر.

حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ج ۱۶). قم: موسسه آل البيت علیه السلام.

خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۲). قم: دار العلم.

خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: موسسه اسماعیلیان.

خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). تکمله المنهاج. قم: نشر مدینه العلم.

خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). معجم رجال الحديث (۵، ۱۴). بی نا.

زنجان، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (ج ۲، ۱۴). قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.

شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۳ق). قراءات فقهیه معاصره (ج ۱). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (۸، ۱۵). قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.

صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: موسسه امام هادی علیه السلام.

صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). الهدایه فی الاصول و الفروع. قم: موسسه امام هادی علیه السلام.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۷). تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف (ج ۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۱۰). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دار الثقافه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العده فی اصول الفقه (ج ۱). قم: محمد تقی علاقبندیان.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الشیخ الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. نجف اشرف: المکتبه الرضویه.

عاملی، سید جواد. (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ج ۱۰، ۱۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ق). خلاصه الاقوال. نجف اشرف: منشورات المطبعه الحیدریه.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). ارشاد الازدهان الی احکام الایمان (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل. (۱۴۱۳ق). حیاة ابن ابی عقیل و فقهه. قم: مرکز معجم فقهی.

فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام (ج ۱۰). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (ج ۴). قم: موسسه اسماعیلیان.

کاظمی، عبدالنبی. (۱۴۲۵ق). تکمله الرجال (ج ۱). قم: انوار الهدی.

کشی، محمد بن عمر. (۱۴۹۰ق). رجال الکشی. مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۶، ۷). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کیدری، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ق). اصباح الشیعه. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۳ق). کتاب القضاء (ج ۲). قم: دار القرآن الکریم.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القصاص. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

مازندرانی، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی احوال الرجال (ج ۲). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال (ج ۲، ۲۹). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۴). قم: موسسه اسماعیلیان.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

میرزا حبیب‌الله، رشتی. (۱۴۰۱ق). کتاب القضاء (ج ۲). قم: دار القرآن الکریم.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۴۰، ۴۲، ۴۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه (ج ۱۷). قم: موسسه آل البيت علیه السلام.



References

* The Holy Quran

- Abu al-Salah, T. (1983). *Al-Kafi fi al-fiqh*. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Public Library. [In Arabic]
- Allamah Hilli, H. b. Y. (1961). *Khulasat al-Aqwal*. Najaf al-Ashraf: Manshurat al-Matba'ah al-Haydariyyah. [In Arabic]
- Allamah Hilli, H. b. Y. (1990). *Irshad al-Adhhan ila Ahkam al-Iman* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Allamah Hilli, H. b. Y. (1993). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram* (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Allamah Hilli, H. b. Y. (2000). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah*. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Amili, S. J. (n.d.). *Miftah al-Karama fi Sharh Qawa'id al-Allamah* (Vols. 10-11). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ardabili, A. b. M. (1983). *Majma' al-fa'idah wa al-burhan fi sharh Irshad al-adhhan* (Vol. 12). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Ashtiyani, M. H. (2004). *Kitab al-qada'* (Vols. 1, 2). Qom: Zuhayr Publications. [In Arabic]
- Fakhr al-Muhaqqiqin, M. b. H. (1967). *Idhah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id* (Vol. 4). Qom: Ismailiyan Institute. [In Arabic]
- Fazel Hindi, M. b. H. (1995). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 10). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Golpayegani, S. M. R. M. (1992). *Kitab al-Qada'* (Vol. 2). Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic]
- Haeri, S. A. b. M. (1997). *Riyad al-masa'il* (Vol. 16). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ibn al-Ghada'iri, A. b. A. (n.d.). *Rijal Ibn al-Ghada'iri*. Qom. [In Arabic]
- Ibn Baraj. (1986). *Al-Muhadhdhab* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]



- Ibn Hamzah. (1988). *Al-Wasilah ila nayl al-fadilah*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
- Ibn Idris, M. b. M. (1990). *Al-Sarair al-hawi li-tahrir al-fatawa* (Vols. 2, 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Ibn Junayd, M. b. A. (1995). *Majmu'at fatawa Ibn Junayd*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Ibn Zuhrah, H. b. A. (1996). *Ghuniyat al-nuzu'*. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Kashi, M. b. 'U. (2076). *Rijal al-Kashi*. Mashhad: Mashhad University Publishing Institute. [In Arabic]
- Kazemi, A. (2004). *Takmila al-Rijal* (Vol. 1). Qom: Anwar al-Huda. [In Arabic]
- Keidari, M. b. H. (1995). *Asbah al-Shi'ah*. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Khomeini, R. (n.d.). *Tahrir al-wasilah* (Vol. 2). Qom: Dar al-Ilm. [In Arabic]
- Khonsari, A. (2547). *Jami' al-madarik fi sharh Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Isma'iliyān Institute. [In Arabic]
- Khu'i, A. Q. (2552). *Takmilah al-minhaj*. Qom: Madīnat al-'Ilm Press. [In Arabic]
- Khu'i, A. Q. (n.d.). *Mu'jam rijal al-hadith* (Vols. 5, 14). [In Arabic]
- Kulayni, M. b. Y. (1986). *Al-Kafi* (Vols. 6–7). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Lankarani, M. F. M. (2001). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah - al-Qisas*. Qom: Jurisprudential Center of the Pure Imams. [In Arabic]
- Mamqani, A. (2010). *Tanqih al-Maqal fi 'Ilm al-Rijal* (Vols. 2, 29). Qom: Al-Albait Institute. [In Arabic]
- Mazandarani, M. b. I. (1995). *Muntaha al-Maqal fi Ahwal al-Rijal* (Vol. 2). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
- Mirza Habibullah Rashti. (1981). *Kitab al-Qada'* (Vol. 2). Qom: Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic]
- Mufid, M. b. M. (1992). *Al-Muqni'ah*. Qom: World Congress of Sheikh Mufid's Millennium. [In Arabic]



- Muhaqiq Hilli, J. b. H. (1987). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 4). Qom: Ismailiyan Institute. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (Vols. 40, 42, 43). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Najashi, A. b. 'A. (1986). *Rijal al-Najashi*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Naraqi, A. b. M. (1994). *Mustanad al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah* (Vol. 17). Qom: Al-Al-bait Institute. [In Arabic]
- Saduq, M. b. A. (1997). *Al-Hidayah fi al-Usul wa al-Furu'*. Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
- Saduq, M. b. A. (2529). *'Ilal al-shara'i'*. Qom: Dawari Bookstore. [In Arabic]
- Saduq, M. b. A. (2554). *Man la yahduruhu al-faqih* (Vol. 4). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Saduq, M. b. A. (2556). *Al-Muqni'*. Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. (2554). *Masalik al-afham ila tanqih sharā'i' al-Islam* (Vols. 8, 15). Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyyah Institute. [In Arabic]
- Shahrudi, M. (2564). *Qira'at fiqhiyyah mu'asirah* (Vol. 1). Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah* (Vol. 7). Tehran: Al-Maktabah Al-Murtadawiyyah li Ihya' al-Athar al-Ja'fariyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1980). *Al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1986). *Al-Khilaf* (Vol. 6). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1986). *Tahdhib al-Ahkam* (Vol. 10). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1993). *Al-Amali* [Dictations]. Qom: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (1997). *Al-'Iddah fi Usul al-Fiqh* (Vol. 1). Qom: Muhammad Taqi Alaqbandian. [In Arabic]

- Tusi, M. b. H. (2006). *Rijal al-Shaykh al-Tusi*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Fihrist*. Najaf al-Ashraf: Al-Maktabah al-Razawiya. [In Arabic]
- Umani, H. b. A. b. 'A. (1992). *Hayat Ibn Abi 'Aqil wa Fiqhahu*. Qom: Center for the Jurisprudential Dictionary. [In Arabic]
- Yazdi, S. M. K. (1993). *Takmila al-'Urwah al-Wuthqa* (Vol. 2). Qom: Dawari Bookstore. [In Arabic]
- Zanjani, M. (2561). *Kitab al-nikah* (Vols. 2, 14). Qom: Raypardaz Research Institute. [In Arabic]

